

مسئولیت مدنی والدین در قبال فرزند معلول

محمد صادق جمشیدی راد^۱

مهدی کیایی^۲

اسلام باباخانی^۳

تاریخ وصول: ۹۳/۶/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۹/۲۵

چکیده

مسئولیت مدنی ناشی از قصور و کوتاهی والدین، نسبت به فرزندان، پیش از تولد آنها که معلولیت‌های ذهنی یا جسمی را در پی دارد، یکی از مسایل مهمی است که در فقه و حقوق اسلامی کمتر مورد توجه قرار گرفته، اما نیازمند تبیین و تشریح می‌باشد. این امر، با عنایت به بعضی از قواعد فقهی صورت می‌پذیرد. قواعدی، چون: قاعده لاضرر و تسبیب به خوبی روشن می‌کند که گاهی پدر و مادر طفل، در بروز این ضایعات مسئولیت دارند و ضامن می‌باشند. گاهی نیز مسئولیت مدنی ناشی از فعل معلولین ذهنی که منجر به وارد ساختن خسارت به غیر می‌گردد، متوجه ولی یا قیم آنهاست که متون فقهی و حقوقی مؤید آن می‌باشد و حدود قصور و شرایط آن را تبیین می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: مسئولیت مدنی، معلولین، والدین، قاعده لاضرر، قاعده تسبیب.

مقدمه

در جامعه افرادی وجود دارند که بنا به دلایلی از قبیل جنگ‌ها، حوادث طبیعی، سوانح رانندگی و یا اختلالات ژنتیکی دچار نقص عضو می‌گردند و یا عضوی از بدن خود را از دست می‌دهند. در تمامی این موارد، شخصی که عضوی از بدن خود را از دست داده یا دچار نقص شده است، از برخی فعالیت‌ها و توانایی‌های اجتماعی و فردی محروم می‌گردد. حتی در برخی موارد، آسیب‌های شدید روحی می‌تواند فرد معلول را در آستانه مرگ قرار دهد و یا او را به طور کامل از جامعه منزوی نماید. حال گاهی شخص خودش در این معلولیت و نقص عضو دخیل است، مانند حوادث ناشی از بی‌احتیاطی در کار و گاهی هم هیچ نقشی در بروز این آسیب‌ها و کاستی‌های جسمی ندارد، مانند نقص عضوی که در حوادث طبیعی به وجود می‌آید و یا جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد.

در فقه جزایی، جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، از مهم‌ترین جرایمی است که حق حیات آدمی و اصل مصونیت از تعدی و تعرض را هدف قرار داده است و همواره در قوانین جزایی شدیدترین واکنش کیفری برای آن پیش‌بینی می‌شود. ایراد صدمات بدنی، گاهی به حدوث مرگ که سنگین‌ترین نتیجه مجرمانه است منتهی شده و گاه نیز نتایج خفیف‌تری را به صورت جنایت بر اطراف، که موجب قطع یا نقص عضو و زایل شدن منافع آن است، در پی دارد. البته باید در این میان، بین جنایات عمدی و غیر عمدی تفکیک قائل شد.

در مورد افرادی که به علت بی‌توجهی و قصور والدین خود، دچار معلولیت جسمی یا ذهنی گردیده‌اند بحث علمی دقیقی صورت نپذیرفته است. فقه امامیه نیز به طور خاص، درباره حقوق و احکام این عده از افراد جامعه نظر و دستور مشخصی ارائه نمی‌کند. به نظر می‌رسد ادله نقلی، به طور مستقیم بر حقوق معلولین دلالت ندارد، اما می‌توان از سایر ادله، به ویژه قاعده لاضرر و تسبیب برای بررسی حقوق معلولین استفاده نمود. از طرفی بررسی مسئولیت مدنی والدین در قبال خساراتی که فرزند معلول ایجاد می‌نماید نیز باید مورد توجه قرار گیرد. لذا در این مقاله، به مهم‌ترین موارد و مسایل طرح شده فوق پرداخته می‌شود و احکام و قوانین آن را با عنایت به قواعد فقهی مورد تحقیق و بررسی قرار می‌گیرد.

قاعده لاضرر

یکی از قواعد معروف فقهی که آثار مهم و زیادی در فقه دارد، قاعده لاضرر است. این قاعده، به صورت مستقل، یا درضمن

مباحث دیگر، توسط بسیاری از فقها مورد بررسی قرار گرفته و در مورد آن بحث شده است. این قاعده با متن: «لاضرر و لااضرار فی الاسلام» (حر عاملی، ۱۳۷۶: ۱۴/۲۶) بیانگر نفی حکم ضرری و زیانی در شریعت اسلام است. در اعتبار سندی این قاعده، اختلافی وجود ندارد. حتی فخرالمحققین بر آن ادعای تواتر کرده است (مطهر حلی، ۱۳۶۳: ۴۸/۲). این قاعده، مبنای برخی تصمیم‌های حقوقی می‌باشد و در مواد زیادی از قانون مدنی به کار گرفته شده است. به عنوان نمونه می‌توان به مواد ۶۵، ۱۲۲، ۱۱۴، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۳۹ از قانون مدنی ایران اشاره نمود. ارتباط قاعده لاضرر با بحث مسئولیت مدنی، بر این مبناست که بتوان از قاعده لاضرر به عنوان ضمان قهری استفاده کرد. در باب مسئولیت مدنی، این مسأله موضوعیت پیدا می‌کند که عدم ضمان، موجب تضییع زیان‌دیده است و چون قاعده لاضرر، عدم ضمان را رفع می‌کند، نتیجه گرفته می‌شود که ضمان وجود دارد و فاعل زیان، مسئول پرداخت خسارت است. در این میان، تفاوتی ندارد که فاعل زیان، والدین شخص باشند یا اشخاص دیگر. بر این اساس، در موضوع بحث این مقاله، یعنی مسئولیت مدنی والدین اگر فردی در حین عصبانیت ضربه‌ای به همسر خود - در حالی که باردار است - وارد آورد و بر اثر این ضربه فرزندی که در رحم مادر است آسیب ببیند و دچار اختلال ذهنی شود، بی‌تردید چنین مردی مسئول است. «با در نظر گرفتن این‌که ثابت شده است که ضربه‌های وارد به شکم مادر باردار، زمین‌خوردگی‌های شدید، انجام کارهای سنگین، پرت شدن‌ها، تصادف و ترساندن مادر باردار در دوران بارداری و شوک، باعث ضایعات جسم و عقب ماندگی ذهنی نوزادان می‌شود» (عابدینی، ۱۳۸۶: ۴۳). قابل ذکر است که «قاعده لاضرر، هم رافع احکام است و هم جاعل احکام؛ یعنی همان‌طور که احکام ضرری را برمی‌دارد در جایی که فقدان حکم و قانون موجب ضرر است، حکم جعل می‌کند. به تعبیر دیگر، قاعده لاضرر هم بازدارنده است و هم سازنده» (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۲۲۸). بنابراین، در فرض مسأله ما، اگر قائل به این نظر باشیم که چون در فقه و قانون، حکمی نیامده که به واسطه آن والدینی که در حق فرزند خود و در زمانی که وی در رحم مادر است، سهل‌انگاری و تقصیر کنند، مسئولیت داشته باشند پس فرزند هیچ‌گونه حقی در مورد مطالبه خسارت و اقامه دعوا علیه والدین مقصر خود را ندارد. این حکم، یعنی عدم مسئولیت والدین، یک حکم ضرری است و چون قاعده لاضرر، احکام ضرری را نفی می‌کند، پس در این‌جا والدین در مقابل تقصیر و سهل‌انگاری خود مسئولیت دارند. عده‌ای از صاحب‌نظران، در مورد میزان خسارت و پرداخت آن می‌گویند: «در مورد مسئولیت مدنی، فرض بر این است که در خارج زیانی به شخصی وارد شده

است. شخص زیان‌رسان، اگر مالی را می‌دهد زیان سابق از بین نمی‌رود، بلکه پرداخت خسارت، تدارک چیزی است که از بین رفته است، به خصوص این که گاهی پرداخت مال و تدارک ضرر، از این طریق، از روی ناچاری و نبودن شیوه دیگر تدارک است، برای مثال اگر شخصی به سلامتی فرد دیگر لطمه وارد نماید، پول هیچ‌گاه سلامتی شخص را اعاده نخواهد کرد، ولی شیوه تدارک دیگری هم وجود ندارد» (حکمت نیا، ۱۳۸۶: ۱۲۱).

نتیجه این که طبق ادله لاضرر، ضرری که به سلامتی شخص وارد آمده است و باعث شده که انسانی بدون این که تقصیری مرتکب شود، تا آخر عمر از معلولیت و اختلال خود رنج ببرد، باید به هر وسیله ممکن جبران گردد. در این میان، تفاوتی نمی‌کند که مسبب ورود ضرر چه شخص یا اشخاصی باشند» (ژان لاریه، ۱۳۷۸: ماده ۱۳۸۲). احکامی که در دین اسلام وضع شده نیز حاکی از آن است که وجود انسان برای شارع بسیار محترم و عزیز است و حتی برای فرزندی که در رحم مادر است امتیازات و حقوق قائل شده است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «لا تضار والدة بولدها» (بقره، ۲۳۳) در تفسیر این آیه گفته‌اند: پدر و مادر به فرزندشان ضرر نرسانند... (یا فرزند نباید اسباب ضرر به والدین شوند) (قرآنی، ۱۳۸۲: ۱/۳۶۳) بنابراین، از این آیه فهمیده می‌شود که زیان رساندن هر کسی به دیگری، ممنوع و ناروا است. جمله «لا تضار» می‌گوید هر گونه ضرر جسمی و روحی برای خانواده و به خصوص بر کودک ممنوع است (طبرسی، ۱۳۸۰: ۲/۵۸۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/۲۴۱).

سبب اگر چه در ایجاد حادثه زیان‌بار دخالت دارد، ولی در بعضی مواقع اثر آن به قدری کم و ناچیز است که انسان را با شک و تردید مواجه می‌کند که آیا این شخص را می‌توان مسئول و مسبب زیان دانست یا خیر؟ به عنوان مثال، شخصی مقابل مغازه خود را آب‌پاشی نموده و صدها نفر از روی آن گذشته‌اند و هیچ اتفاقی نیز نیفتاده است، ولی یک نفر در هنگام عبور از آن زمین خورده و دچار آسیب می‌شود. هر چند اگر کسی در آن جا آب نپاشیده بود این حادثه برای این شخص به وجود نمی‌آمد، با این وجود، آیا می‌توان سبب را مسئول آسیب دانست؟ با رجوع به نظرات علماء و فقها چنین برمی‌آید که چنین شخصی مسئول نیست. محقق کرکی در این باره چنین می‌فرماید: «سبب ایجاد چیزی است که با وجود آن تلف حاصل می‌شود، اما علت وقوع آن چیز دیگری است مشروط به این که از اموری باشد که انتظار علت تلف با آن وجود داشته باشد، به این که همراه بودن علت با سبب فراوان باشد» (محقق کرکی، ۱۴۱۱: ۶/۲۰۷). محقق رشتی، در توضیح این مطلب می‌فرماید: «سبب موجب ضمان، عبارت است از فعلی که انتظار تلف از آن و لو به مقدار کم می‌رود، یعنی بعید نیست تلف مترتب بر آن باشد، هر چند سبب شأنی نیز نبوده باشد. توضیح این که بعضی افعال هستند که بر حسب نوع، سبب تلف می‌باشند؛ یعنی از وجود آنها ذاتاً تلف محقق می‌شود و یا اگر برخورد با مانعی نداشته باشد، موجب تلف هستند و یا اگر معارض با عدم شرط نباشد [مانند انداختن کسی در آتش که نوعاً موجب تلف است، مگر آن که مانعی وجود داشته باشد و یا شرطی مفقود باشد]. بعضی دیگر از افعال که موجب تلف می‌باشند به اعتبار خصوصیت مورد نظر است؛ مانند آن که کسی به دیگری سیلی بزند و مجنی علیه در اثر ضعفی که دارد تلف شود. افعال دیگری هستند که گاهی سبب تلف می‌شوند و ترتب تلف در این موارد، از قبیل ترتب شی بر شرط است نه ترتب مقتضی بر

قاعده تسبیب

تمام فقها در موارد متعدد، به این قاعده استناد کرده‌اند و آن را حجت دانسته‌اند. قرآن مجید نیز در آیات زیادی به قاعده تسبیب و عنوان مسئولیت اشاره نموده است. آیات ۱۰۴ و ۱۶۴ سوره انعام، آیات ۲۵ و ۴۲ سوره سبأ، آیه ۹ سوره زمر و آیه ۱۰۵ سوره مائده به این موضوع تصریح شده و به ضمان مسبب ضرر اشاره گردیده است. بسیاری از فقها، تلاش کرده‌اند، با ارائه واژه‌های فلسفی و منطقی، ضابطه‌ای برای تسبیب طراحی کنند، این ضابطه دارای دو بعد است: بعد اول، به نفي مباشرت است و بعد دوم ناظر به تعیین مرز میان امور مؤثر موجب مسئولیت و اموری است که به لحاظ ناچیز بودن، تأثیر در تحقق مسئولیت جایگاهی ندارد «تسبیب خود نوعی رابطه بین فعل و فاعل است که موضوع حکم عقلا است و چون شارع نیز هم رأی آنها است، دیگر اصطلاح جدیدی تأسیس نکرده است» (مرعشی شوشتری،

از ناهنجاری‌های عقلانی و روانی و بدنی، نتیجه شرایط نامساعد محیطی جنین است. پزشکان و روان‌شناسان تأثیرات و انفعالات زن حامله را در جنین مؤثر می‌دانند. آنها معتقدند خوشحالی، ترس، اندوه، مهر، قهر و نظایر آن در زن باردار اثر محسوسی بر روی جنین می‌گذارد. پیدایش حالاتی همچون ترس، خشم، اضطراب، نفرت و امثال آن در دستگاه عصبی مادر تأثیر گذاشته و باعث آزاد شدن بعضی از مواد شیمیایی، همچون استیل‌کولین و اپی‌نفرین و ورود آن به جریان خونی مادر می‌شود. این مواد از جفت گذشته و به جنین می‌رسد و رشد او را منفعل می‌سازد. هر گونه فشاری که مادر متحمل شود و از جمله نگرش منفی او نسبت به آبستنی، می‌تواند چنین حالتی را ایجاد کند» (وزیری، ۱۳۸۷: ۸۴).

بررسی شبهات در رابطه با مسئولیت والدین نسبت به فرزند معلول

تعارض مسئولیت مدنی والدین و قاعده احسان

گاهی والدین کودک دچار اختلال ذهنی، قبل از دوران جنینی کودک برای این‌که جنین و کودک آنها به خوبی رشد کند و روند تشکیل سلولی جنین با مشکلی مواجه نشود مواد دارویی مصرف می‌کنند. در برخی موارد نیز پدر و مادر معیوبند و با مصرف داروها قصد دارند بچه‌دار شوند. آنها پس از تشکیل جنین ناقص غیر منتج داروهایی جهت جلوگیری از ضررهای این لقاح مصرف می‌کنند. در ظاهر، به نظر می‌رسد در این موارد قصد پدر و مادر احسان به کودک و جنین بوده است، اما متأسفانه در نهایت این امر عوارض ذهنی و اختلالات جبران‌ناپذیری برای کودک در پی دارد. فرض دیگر، جایی است که پدر و مادر در شرایطی قرار گیرند که برای حفظ جان خود و جنین داروهایی مصرف می‌کنند. هر چند این امر بهبود بیماری مادر را در پی دارد اما فرآیند رشد جنین را با اختلالات جدی و جبران‌ناپذیری مواجه می‌کند. در این فرض، در برخی موارد حتی مادر مجبور می‌شود، برای حفظ جان خود و به تبع آن جان جنین، داروهایی مصرف کند که حتی خود پزشک هم از مضرات آن برای جنین آگاه است. آیا این فروض که پدر و مادر بر اساس قاعده احسان، قصد نفع رساندن و یا دفع ضرر داشته‌اند را می‌توان از موارد رافع مسئولیت مدنی والدین دانست؟

برای پاسخ به این سؤال، ابتدا به بررسی اجمالی قاعده احسان می‌پردازیم. با توجه به آیه شریفه «و ما علی المحسنین من سبیل» (توبه، آیه ۹۱) و ادله نقلی و عقلی قاعده می‌توان گفت: «این قاعده بیانگر

این است که فردی که قصد احسان به دیگری را دارد به هیچ وجه نمی‌توان به سبب آن‌چه از احسان او ناشی شده است مؤاخذه نمود. یعنی هرگاه عملی از کسی سر بزند که موجب زیان به دیگری باشد و فاعل آن عمل، قصد نیکوکاری داشته باشد، مسئولیتی بر عهده فاعل نیست و او را نمی‌توان مؤاخذه کرد» (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۳۰۰-۲۹۵). بنابراین، اگر شخصی به عملی زیان‌بار علیه دیگری اقدام نماید که احسان شمرده شود، نمی‌توان او را بر اساس قواعد عمومی مسئولیت مدنی، ضامن شمرد. چون پذیرش مسئولیت مدنی و الزام وی به پرداخت خسارت، نوعی مؤاخذه است که آیه فوق آن را نفی می‌کند. علاوه بر این، اگر اتلاف‌کننده هدفی جز نیکوکاری به زیان‌دیده نداشته باشد، می‌توان ادعا کرد که قواعد مسئولیت مدنی آن را در بر نمی‌گیرد. اگر چه در اصل حکم و نفی مسئولیت مدنی اثر احسان اختلافی وجود ندارد، اما ماهیت احسان و حدود قاعده، جای بحث دارد به طوری که بعضی از حقوق‌دانان نوشته‌اند: قاعده احسان در بوته ابهام است و در نتیجه در اجرای آن باید به مواردی که عمل شده است اکتفا کرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۴: ۳۹-۳۸) پس در محدوده اجرای قاعده، اختلافاتی وجود دارد و آن این‌که آیا نفع به خود احسان شمرده می‌شود و رافع مسئولیت حقوقی خواهد بود؟ دیگر این‌که آیا نفع رساندن و دفع ضرر هر دو از مصادیق احسان شمرده می‌شود؟ سوم این‌که آیا ملاک و معیار صدق احسان، صرفاً وجود قصد احسان است یا قصد به همراه این‌که فعل هم در واقع احسان باشد و یا این‌که اگر فعل هم در واقع احسان باشد کافیست و رافع مسئولیت می‌باشد، هر چند شخص قصد آن را نداشته باشد؟ در مورد مسئله اول، ابن‌ادریس شخصی را که از ترس ایراد ضرر به خود، حیوانی را رم داده و در اثر این عمل حیوان به راکب خود خسارت وارد کرده است، ضامن نمی‌داند و درباره علت آن می‌نویسد: «زیرا او به خاطر این‌که ضرر را از خود دفع کرده است محسن می‌باشد» (حلی، ۱۴۱۰: ۲۷۰/۳). اما پاره‌ای از فقها به این استدلال اشکال گرفته‌اند و احسان به نفس را که موجب ضرر رساندن به دیگری می‌شود مانع ضمان نمی‌دانند (حلی، ۱۴۱۳: ۳۵۴). قدر متیقن قاعده احسان در روابط حقوقی جایی است که شخص می‌خواهد به دیگری سودی برساند یا از او ضرری دفع کند ولی به وی زیان می‌رساند. البته باید گفت که نبود احسان در موارد دفع ضرر از خود، به معنای وجود مسئولیت مدنی نیست؛ زیرا اگر شرایط دفاع از نفس وجود داشته باشد، می‌توان عدم وجود مسئولیت مدنی را پذیرفت. مسئله بعد این است که آیا احسان، شامل نفع رساندن و دفع ضرر می‌شود، یا این‌که یکی از این دو را در بر می‌گیرد؟ بر فرض این‌که شامل هر دو مورد شود، آیا در هر دو مسئولیت مدنی را دفع می‌کند؟ در صدق عرفی احسان به هر دو مورد فوق اختلافی وجود

ندارد، اما در مورد نقش احسان در رفع مسئولیت مدنی دیدگاه‌ها مختلف است. برخی مانند مرحوم مراغی صاحب عنوانین الفقهیة قائل بر این نظرند که: «قاعده احسان به دفع ضرر اختصاص داشته و شامل جلب منفعت نمی‌گردد. بنابراین اگر کسی مال دیگری را تلف کند، یا بر آن وضع ید نماید تا نفعی به دیگری رساند این اقدام مانع مسئولیت مدنی او نیست» (حسینی مراغی، ۱۴۱۸: ۲/۴۷۷). اما آنچه مورد پذیرش قرار می‌گیرد، این است که اتلاف مال دیگری ظلم است و رساندن نفع به دیگری دارای حُسن لزومی نیست. بنابراین، نفع رساندن به دیگری، نمی‌تواند قبیح اتلاف مال دیگری را زایل کند. این استدلال، هر چند درباره اتلاف مستقیم مال دیگری با موازین حقوقی منطبق است، اما نمی‌توان با توجیه نفع رساندن به دیگری به صورت مستقیم، مال یا جان دیگری را اتلاف کرد. لیکن در قاعده تسبیب و اتلاف غیر مستقیم که در آن فقط زمینه اتلاف مهیا شده و شخص، تنها سبب تلف را ایجاد کرده است، وضعیت این‌گونه نیست. برای مثال، کسی که در مسیر رفت و آمد مردم کاری انجام دهد که رفت و آمد را تسهیل کند و نفع عمومی در پی دارد، با این حال، اقدام او سبب ورود خسارت به یکی از استفاده‌کنندگان جاده می‌شود. در این جا اقدام او امری مباح بوده و دارای غرض عقلایی است و چون قصد وی از انجام این کار اتلاف نبوده و وجه قبیحی ندارد.

نکته آخر این که صرف قصد احسان کافیت، یا این که هم قصد و هم خود فعل باید احسان واقعی باشد؟ در این مورد، سه دیدگاه وجود دارد که به بیان آنها اکتفا می‌شود:

«دیدگاه اول: توجه به خود فعل و عدم دخالت قصد در آن.

دیدگاه دوم: توجه به قصد، نه به واقع فعل.

دیدگاه سوم: ضرورت هر دو عنصر» (همو، ۱۳۸۵: ۱۰۷).

«با توجه به آن‌چه گفته شد در مورد اختلالات ذهنی کودک، به دلیل مصرف داروهایی در دوران بارداری که مادر برای درمان خود از بیماری مصرف نموده است و در صورت عدم مصرف، احتمال خطر نقص عضو و یا حتی خطر جانی برای او و جنین او داشته باشد، می‌توان آن را از موارد احسان دانست؛ زیرا همان‌گونه که بیان شد اضرار و اتلاف برای پیشگیری از ضرر سنگین‌تر؛ یعنی حفظ جان، از موارد احسان تلقی می‌شود. در این مورد، والدین مسئولیتی در قبال این عقب ماندگی ذهنی کودک ندارند. در مورد این شبهه که دفع ضررِ مادر از خود احسان محسوب نمی‌شود، می‌توان گفت که هم به دلیل وجود شرایط دفاع از نفس که به خطر افتاده است و هم به دلیل وجود رابطه لازم و ملزوم بین حیات مادر و جنین این شبهه مطرح می‌شود. در مورد فرضی که والدین قصد رساندن نفعی به جنین

داشته‌اند و با مصرف داروهایی در تقویت رشد جنین بکوشند، در فرضی که این برنامه دارویی را بدون مجوز پزشک اجرا کرده باشند و از روی اتفاق، کودک دچار عقب ماندگی و اختلال ذهنی شده است با توجه به این‌که پدر و یا مادر در مقابل جنین مسئولند (و با انعقاد نطفه حقوقی خواهند داشت و در صورت وجود اموالی برای او، ولی یا قیم، مسئول اداره اموال جنین می‌شود) و یا حداقل در نفع رساندن به جنین ممنوعیتی نداشته‌اند، در نظر اول می‌توان از مصادیق احسان دانست. اما شرط بعدی که عرف چنین اضرار و اتلافی را در قبال نفعی که می‌خواستند به کودک برسانند احسان می‌داند یا خیر، محل تأمل است. این تردید زمانی برطرف می‌شود که حداقل این مصرف دارو تحت نظر پزشک باشد، اما در فرضی که این امر بدون تجویز پزشک بوده است هر چند قصد نفع رساندن داشته‌اند، اما چون این امر مسلم نبوده است پس، از مصادیق توهم نفع به شمار می‌آمده است و احسان نیست. بنابراین مسئولیت مدنی پابرجاست. بنابراین در هر مورد باید دید که آیا عمل پدر و مادر از موارد شمول قاعده احسان است یا خیر. اگر مشمول قاعده احسان باشد از مسئولیت مدنی مبرا هستند و در غیر این صورت مسئولند» (میر محمد صادقی، ۱۳۸۵: ۲۵۳-۲۵۲).

بررسی روایت نبوی (انت و مالک لایبک) و ارتباط آن با مسئولیت مدنی والدین

در ابتدای امر و در ظاهر، با توجه به روایت نبوی «انت و مالک لایبک» (الحر العاملی، ۱۳۷۶: ۱۷/۲۶۳) «تو و اموالت از آن پدرت هستی» مسئولیت پدر از بین می‌رود و او دیگر هیچ مسئولیتی در قبال ضرر و زیانی که به فرزندش وارد کرده است ندارد؛ چرا که طبق این روایت، فرزند و اموال او از آن پدر است و پدر به نوعی حق مالکیت بر اولاد را دارد و این از اطلاق روایت بدست می‌آید. در مواجهه با این روایت، با چند سؤال روبرو می‌شویم: اول این‌که: آیا پدر حق هر نوع تصرفی را در فرزند و اموال او دارد؟ منظور از مالکیت پدر چیست؟ حدود آن تا کجاست؟ دوم این‌که: با توجه به بحث با فرض این‌که نقش پدر و مادر در ایجاد اختلال ذهنی کودک برابر باشد، این سؤال مطرح می‌گردد که آیا فقط مادر مسئولیت دارد و تنها پدر است که به استناد این روایت مسئولیت مدنی ندارد یا خیر؟ آن‌چه مسلم است این است که روایت مذکور «انت و مالک لایبک» در چندین باب از ابواب فقهی توسط فقها به صورت مخصص و استثناء به کار رفته است. به عنوان مثال، در مورد حد سرقت در صورتی که سرقت حدی باشد و پدر از اموال پسر سرقت کرده باشد و سایر شرایط آن احراز شود، برخی از فقها از قبیل ابن ثور و ابن منذر

که از عدم حب و دوست نداشتن، اراده حرمت شده است و نه کراهت و این که او حق تصرف به آنچه به برای طفل مفسده آور است را ندارد. (انصاری، ۱۴۲۰: ۵۳۹/۳-۵۳۸).

از جمع بندی آنچه گفته شد به این نتیجه می‌رسیم که اولاً مالکیت پدر بر فرزند و اموال او در حد ضرورت و احتیاج اوست و در صورتی که پدر اداره کننده مال طفل باشد، حق ندارد در آنچه برای طفل مفسده دارد تصرف کند. ثانیاً در مواردی که حد سرقت یا حق قصاص از پدر ساقط می‌شود، طبق متون فقهی و قانونی، مسئولیت مدنی وی ساقط نمی‌شود و تعزیر پدر به عهده قاضی گذاشته شده است. نهایتاً این که پدری که از روی سهل‌انگاری و بی‌احتیاطی، علی‌رغم ممنوعیت پزشکی اقدام به تناسل می‌کند و کودکی را با معلولیت جسمی یا ذهنی به جامعه تحویل می‌دهد، از محدوده شمول این روایت خارج است؛ زیرا همان‌طور که بیان شد اولاً این روایت استثناء بوده و باید به قدر متیقن اکتفا کرد، یعنی حق تسری آن را به موارد مشابه نداریم. ثانیاً دایره شمول و مفاد این روایت این مورد را شامل نمی‌شود و همان‌طور که گفته شد حق تصرف ولی در اموال کودک، آن هم در حد نیاز مد نظر بوده است. بنابراین، مسئولیت مدنی برای پدر ثابت است. با وجود این در فرضی که پدر و مادر هر دو در معلولیت ذهنی فرزند نقش داشته‌اند، مادر به طریق اولی مقصر خواهد بود؛ زیرا مشهور فقها سرقت مادر از فرزند یا قتل عمد فرزند توسط مادر را مشمول این روایت نمی‌دانند و حد سرقت و حد قصاص را [درباره مادر] پابرجا می‌دانند (همان: ۵۴۰).

مسئولیت مدنی والدین در قبال خسارات به عمل آمده توسط فرزند دارای اختلال ذهنی

هنگامی که کودکی چه سالم و چه معلول، زبانی به‌بار می‌آورد، اولین پرسشی که به ذهن می‌رسد این است که چه کسی مسئول جبران خسارت است؟ در گذشته به این سؤال با تردید پاسخ داده می‌شد و این باور وجود داشت که چون کودک مسئول اعمال و رفتار خود نیست، پس جبران زبانی که به‌بار می‌آورد، نه از او بلکه از والدینش هم نمی‌توان مطالبه کرد، اما امروزه با توسعه قلمرو مسئولیت مدنی، تردیدی وجود ندارد که هیچ زبانی نباید بدون جبران بماند. هرگاه در نتیجه عمل یا ترک فعل شخصی، خسارتی به‌بار آید او ملزم به جبران آن است. به طور معمول و بنابر اصل، هر شخصی مسئول عواقب و آثار عمل زبانی‌بار خویش است. قانون اشخاص را ملزم می‌کند که به وظیفه خود عمل کرده یا از

چنین سرقتی را به دلیل عموم آیه سرقت، موجب حد می‌دانند. لیکن بسیاری از فقها با استناد به روایت «انت و مالک لایک» که منسوب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بوده و بر تعلق شخصی و اموال وی به پدر تأکید دارد، معتقدند که هرگاه پدر، مال فرزند خود را سرقت کند، حد سرقت بر وی جاری نخواهد شد. «فلسفه وضع این حکم شاید وجود شبهه‌ای باشد که با توجه به وجوب انفاق فرزند توسط پدر، اموال فرزند در واقع از پدر ناشی شده است. بنابراین، حد را با وجود چنین شبهه‌ای نباید اجرا کرد. اکثر فقهای شیعه این حکم را تنها شامل پدر و اجداد پدری دانسته‌اند» (میر محمد صادقی، ۱۳۸۵: ۲۵۴).

«همچنین اگر قتل نفس عالمماً و عامداً صورت گیرد و قتل عمد محقق شود، برای ولی دم حق قصاص ایجاد می‌شود» (ماده ۲۲ ق.ا.م) به دلیل این روایت و دیگر روایت‌های مشابه، مشهور قائل بر این نظرند که پدر را به خاطر قتل فرزند نمی‌توان قصاص کرد. همچنین یکی از موارد استثناء ربا این است که رباگیرنده پدر و ربادهنده فرزند او باشد که در این صورت مشمول قاعده تحریم ربا نمی‌باشد و در استناد به آن، به همین روایت «انت و مالک لایک» و روایات دیگر^۱ اشاره شده است. «در هر صورت می‌توان گفت تعیین محدوده این روایت و تعیین میزان مالکیت آن از منظر دیگر روایات چنین بیان شده است که برای پدری از مال فرزندش، پسرش، چیزی حلال نیست، مگر با رضایت خاطر پسر، یا این که پدر به آن نیاز ضروری داده باشد. پس باید تنها متناسب با عرف و اخلاق حسنه در آن تصرف کند و به التذاذ و خوش‌گذرانی به وسیله آن مشغول نشود» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸:

۱۹۷). شیخ انصاری نیز در بحث اشتراط مصلحت یا عدم مفسده در تصرف ولی چنین بحثی را مطرح می‌کند. ایشان می‌فرمایند: «چند وجه احتمال دارد: در مورد عدم اعتبار این شرط، اطلاق آنچه دلالت می‌کند بر این که مال فرزند از آن پدر اوست کافیهست. مانند این روایت، صحیح‌های از ابو حمزه ثمالی از امام باقر(علیه السلام) نقل است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) به مرد شاکلی علیه پدر خود فرمود: «تو و اموال از آن پدرت است» سپس فرمود: ما دوست نداریم که از مال فرزندت بگیری، مگر به اندازه مایحتاج زندگی‌ات که چاره‌ای جز آن نداری. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «أَنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»^۲ شیخ در ادامه چنین استدلال می‌کند که استشهاد به این آیه، دلالت بر این دارد

۱. «لا یقتل والد بولده» وسایل الشیعه. کتاب القصاص. جلد ۱۹. باب ۳۲. ح ۳، ۶. ۱۱. ابواب قصاص نفس.

۲. «لَيْسَ بَيْنَ الْوَالِدِ وَوَلَدِهِ رِبَاً وَلاَ بَيْنَ الزَّوْجِ وَالْمَرْأَةِ رِبَاً». فقه الرضا. ۲۵۸.

۳. قصص، ۷۷.

انجام اعمالی خودداری کنند و هرگاه چنین نکردند و زبانی به بار آمد ناگزیرند آن را جبران کنند، اما گاه قانون اشخاص را به سبب عمل دیگری و در حقیقت به سبب خسارتی که شخص دیگر آن را به وجود می آورد مسئول می شناسد. مثل مسئولیت سرپرست مجنون یا صغیر به جبران خسارتی که این اشخاص به بار آورده اند. مطابق مفاد ماده ۷ قانون مسئولیت مدنی، سرپرست مجنون و صغیر در صورت ایراد خسارت از طرف اشخاص اخیر و ارتکاب تقصیر از سوی خود سرپرست مسئول خواهد بود. ظاهر ماده مزبور مبین آنست که زیان دیده، باید تقصیر سرپرست را اثبات کند. با وجود این، نباید زیان دیده را در پیچ و خم اثبات تقصیر در نگهداری یا مواظبت، چنان به دشواری افکند که از اقامه دعوا پشیمان شود. قانونگذاران و رویه های قضایی کشورهای مختلف در این مسیر گام هایی برداشته اند. برای نمونه در کشور فرانسه، ابتدا نظریه فرض تقصیر والدین کودک و مجنون در صورت ایراد خسارت از جانب افراد اخیر مطرح شد. سپس رویه قضایی این نظر را تأیید کرد (LAFON, 1960: 79) بر خلاف حقوقدانان ایران، قانون مدنی فرانسه در ماده ۱۳۸۴ بند چهارم، پدر و مادر را به طور تضامنی مسئول اعمال فرزند خود دانسته، تقصیر ایشان را در این مورد مفروض داشته است. متن ماده نیز چنین است: «پدر و مادر به این عنوان که از حق سرپرستی برخوردارند، به طور تضامنی مسئول زیان فرزندشان که با آنها زندگی می کنند هستند. در سیستم حقوقی کامن لا، که کشورهایمانند آمریکا و انگلیس از آن تبعیت می کنند، مسئولیت والدین به سبب اعمال فرزند، با تردید مورد قبول قرار گرفته است؛ زیرا در آن جوامع، به سبب وجود اعتقادات و فرهنگ خاصی که رواج دارد، عقیده بر این است که والدین سلطه و اقتدار لازم را بر فرزند خود ندارند. بنابراین، نمی توان شخصی را که بر دیگری تسلط ندارد، در برابر اعمال او مسئول شناخت در این سیستم حقوقی، والدین از نظر یک وظیفه اجتماعی موظف به نگهداری فرزند خود هستند و مسئولیت ایشان از این دیدگاه بررسی می شود» (ژردن، ۱۳۸۵: ۱۶۴).

علاوه بر والدین که از منظر قانون موظف به مراقبت از فرزند خود هستند، کسانی که به موجب قرارداد، این وظیفه را به عهده گرفته اند، مانند پرستار نیز مسئول می باشند. می توان گفت: در سیستم حقوقی ایران، مسئولیت والدین نه به سبب دارا بودن رابطه خویشاوندی، بلکه به سبب داشتن سمت سرپرستی مورد بحث قرار گرفته است.

مسئولیت مدنی والدین که تحت عنوان مسئولیت ناشی از عمل غیر، مورد بحث قرار می گیرد، چهره ای استثنایی از مسئولیت است. اما گفته شده که در این مورد هم، شخص، در حقیقت به

سبب تقصیری که در انجام وظیفه خود برای حفظ و نگهداری و تربیت کودک مرتکب شده مسئول شناخته می شود. پس خسارتی را که جبران می کند، خسارت تقصیر خویش است هر چند که این زیان را دیگری وارد کرده است. ماده ۷ قانون مسئولیت مدنی ایران، نحوه جبران خسارت را مطرح کرده است. به موجب این ماده، در درجه اول، والدین مسئول جبران خسارت هستند. این مسئولیت منافاتی با ضمان صغیر و مجنون نسبت به خسارتی که به دیگران می زند ندارد «و نباید چنین پنداشت که قانون مسئولیت مدنی، ماده ۱۲۱۶ قانون مدنی را نسخ ضمنی کرده است [یا با آن تعارض دارد] زیان دیده می تواند از هر دو ضمان، برای جبران خسارت خود استفاده کند. از محجور به استناد ماده ۱۲۱۶ قانون مدنی و از کسی که حضانت را به عهده دارد، بر مبنای تقصیر در حضانت. متنها ماده ۷ اقامه نخستین دعوا را منوط به این شرط ساخته است که سرپرست استطاعت تمام یا قسمتی از زیان وارد را نداشته باشد، یعنی در صورت تقصیر سرپرست، ضمان او بر مسئولیت صغیر و مجنون مقدم است و تنها درباره همین تقدم مشروط است که می توان گفت ماده ۱۲۱۶ به ماده ۷ تخصیص می خورد» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۴۰۰).

در پایان، قابل ذکر است که هرگاه شخص، مال خود یا دیگری را در اختیار محجوری قرار دهد و او آن را ناقص یا تلف کند، محجور مسئول نخواهد بود. مؤید این سخن ماده ۱۲۱۵ قانون مدنی است.

بحث و نتیجه گیری

فقه امامیه، به طور خاص درباره حقوق معلولین نظر و دستور مشخصی ندارد و به نظر می رسد ادله نقلی به طور مستقیم، بر حقوق معلولین دلالت ندارد، اما می توان از سایر ادله به خصوص قاعده لاضرر و تسبیب و دلیل عقلی جهت بررسی حقوق معلولین استفاده نمود. مطابق ادله لاضرر، ضرری که به سلامتی شخص وارد آمده است و باعث شده که انسانی بدون این که تقصیری مرتکب شود تا آخر عمر از معلولیت و اختلال خود رنج ببرد، باید به هر وسیله ای شده جبران گردد. در این میان، تفاوتی نمی کند که مسبب ورود ضرر چه شخص یا اشخاصی باشند. این مسأله، خود می تواند ناشی از وجوب رعایت احترام انسان ها هم باشد. قاعده تسبیب هم مؤیدی بر وجود مسئولیت مدنی والدین در قبال فرزندان معلولشان است. همچنین بر اساس قاعده احسان، باید گفت که در هر مورد باید دید که آیا عمل پدر و مادر از موارد شمول قاعده احسان است یا خیر؟ اگر مشمول قاعده احسان باشد از مسئولیت مدنی مبرا هستند، در

غیر این صورت مسئولند. عده‌ای با توجه به روایت نبوی «انت ومالک لأبیک» «تو و اموالت از آن پدرت هستی» معتقدند که مسئولیت پدر در قبال فرزند معلولش از بین می‌رود و او دیگر هیچ مسئولیتی در قبال ضرر و زیانی که به فرزندش وارد کرده است ندارد. در پاسخ باید گفت: پدری که از روی سهل‌انگاری و بی‌احتیاطی، علی‌رغم ممنوعیت پزشکی به تناسل اقدام می‌کند و کودکی را با معلولیت جسمی یا ذهنی به جامعه تحویل می‌دهد، از محدوده شمول این روایت خارج است. با وجود این، در فرضی که پدر و مادر هر دو در معلولیت ذهنی فرزند نقش داشته باشند، مادر به طریق اولی مقصر خواهد بود.

منابع

- معارف اهل بیت. ژان لارگیه. (۱۳۷۸). شرح قانون مدنی فرانسه. ترجمه حسن کاشفی اسمعیل زاده. تهران: گنج دانش.
- ژردن، پاتریس. (۱۳۸۵). اصول مسئولیت مدنی. ترجمه مجید ادیب. تهران: نشر میزان.
- طباطبائی، محمد حسین. (۱۴۱۷). میزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن علی. (۱۳۸۰). تفسیر مجمع البیان. ترجمه علی کریمی. تهران: انتشارات فراهانی.
- عابدینی، سید هادی. (۱۳۸۶). عقب ماندگی ذهنی. تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حیان.
- فاضل هندی، هاء الدین محمد تاج الدین. (بی‌تا). کشف اللثام. اصفهان: چاپ عبدالحسین سمسار.
- (۱۳۸۵). قانون آئین دادرسی کیفری. تهران: انتشارات کمالان.
- (۱۳۹۲). قانون مجازات اسلامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰. تهران: نشر دیدار.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۲). تفسیر نور. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قی، علی بن بابویه. (۱۴۰۶). فقه الرضا. قم: مؤسسه آل‌البیت. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۳). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. تهران: نشر میزان.
- (۱۳۸۵). حقوق مدنی خانواده. تهران: نشر میزان.
- کرکی، علی بن الحسین (محقق). (۱۴۱۱). جامع المقاصد فی شرح القواعد. بیروت: مؤسسه آل‌بیت.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۱). قواعد فقه. تهران: سمت.
- مرعشی شوشتری، سید محمد حسن. (۱۳۷۵). «تقریرات (قاعده تسیب)». مجله دیدگاه‌های حقوقی. شماره ۲، ۲۲-۱.
- مطهر حلّی، محمد بن حسن. (۱۳۶۳). ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد. قم: المطبعة العلمية.
- میر محمد صادقی، سید حسین. (۱۳۸۵). جرایم علیه اموال و مالکیت. تهران: نشر میزان.
- نوری طبرسی، حسین. (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل. بیروت: مؤسسه آل‌بیت دارالاحیاء التراث.
- وزیری، مجید. (۱۳۸۷). حقوق متقابل کودک و ولی در اسلام و موارد تطبیقی آن. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- LAFON, J, (1960). *Laresponsabilite civile du fait des malades mentaux*. Paris: LGDJ.

- استون، فردیناندا. (۱۳۸۸). نهادهای اسلامی حقوق ایالات متحده امریکا. ترجمه سید حسین صفایی. بی‌جا: انتشارات جنگل.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۰). المکاسب. جلد ۳. بیروت: مؤسسه النعمان.
- جیبی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی). (۱۴۰۳). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. جلد ۲. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۷۴). ترمینولوژی حقوق. جلد ۱. تهران: انتشارات گنج دانش.
- حرّ عاملی، محمد حسن. (۱۳۷۶). وسائل الشیعة. تحقیق و تصحیح: الشیخ عبدالرحیم الربانی الشیرازی. تهران: چاپخانه اسلامی.
- حسینی مراغی، میرعبدالفتاح. (۱۴۱۸). عنوانین الفقهیة. جلد ۱. قم: مؤسسه نشر الاسلامی.
- (۱۳۸۵). عناوین ضمان (ترجمه بخشی از کتاب العناوین). ترجمه محمد جواد شریعت باقری. تهران: نشر میزان.
- حکمت نیا، محمود. (۱۳۸۶). مسئولیت مدنی در فقه امامیه. بی‌جا: پژوهشگاه علوم و معارف اسلامی.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳). مختلف الشیعة. جلد ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن. (۱۴۰۹). شرایع الاسلام. جلد ۱. تهران: انتشارات استقلال.
- حلی، ابن ادریس. (۱۴۱۰). السرائر. جلد ۳. قم: مؤسسه نشر الاسلامی.
- حلی، محمد بن الحسن (فخرالمحققین). (۱۳۸۹). ایضاح الفوائد. قم: مؤسسه اساعیلیان،
- خوانساری، سید احمد. (۱۳۹۴). جامع المدارک فی شرح المختصر النافع. جلد ۲. تهران: مکتبه الصدوق.
- رشتی، حبیب الله. (بی‌تا). کتاب الغصب. اصفهان: مؤسسه تحقیقات و نشر